باسمه تعالی

درس شماره:37

۲۷/۱۰/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه نفر

**خبر واحد (استدلال به آیۀ نفر)**

آیه‌ای که می‌خواهیم درباره‌اش صحبت کنیم آیه نفر هست آیه نفر را بخوانیم: «وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ»[[1]](#footnote-1) خب یک بحثهای تفسیری در مورد این آیه وجود دارد که خب نمی‌خواهیم به تفصیل واردش بشویم فقط اشاره کنم آن «وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً» بحث این است که «وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ» آیا در مقام نفی الوجوب هست یا در مقام نفی التحقق است؟ یکی این است می‌گوییم واجب نیست بر همه مؤمنین که نفر کنند این یک موقع هست یک موقع این هست که می‌خواهیم بگوییم نه نفر عموم مردم تحقق خارجی ندارد این فعلیت پیدا نمی‌کند اخبار هست البته شاید علی أی تقدیر اخبار باشد ولی آیا اخبار به داعی اینکه از عدم تحقق خبر بدهد یا اخبار به داعی اینکه بگوییم واجب نیست است خب این دو شکل است آن وقت «لِیَنْفِرُوا کَافَّةً» آیا مراد از آن نفری که در صدر آیه وارد شده نفر به جهاد هست یا نفر به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم هست برای یاد گرفتن احکام دینی و امثال اینها؟ خب آن هم بحثهایی در این آیه دارد حالا صدر آیه را هر گونه معنی بکنیم روایتهای متعددی وجود دارد که مرحوم شیخ در رسائل آن روایات را آورده که آن «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ» مربوط به نفر به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم هست برای تعلیم دین و یاد گرفتن دین «لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ» هم با همین معنی تناسب دارد بعضی‌ها معنی کردند که چرا نمی‌روند در جهاد تا عظمت اسلام را در جهاد درک کنند و امثال اینها و بیایند این عظمت

را برای افرادی که نیامدند به جهاد نقل کنند تا اینکه آنها بفهمند که رفتن به جهاد چه خاصیتی دارد و اینها نه این تفقه در دین ظاهراً مجرد اینکه شخص شکوه اسلام را درک کند تفقه در دین، تفقه به معنای یک فهم عمیق در دین هست و یادگرفتن امور دینی هست اینکه اجمالاً بداند که دین یک امر مهمی هست و باشکوه است اینها خیلی دشوار است که «لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ» را به این معنی بگیریم ظاهر آیه شریفه، ذیل آیه این هست که مربوط به تفقه در دین و یاد گرفتن احکام دینی هست کما اینکه روایات هم به این تمسک می‌کنند. ظهور آیه این هست نه اینکه یک امری است خارج از ظهور آیه حالا ممکن است شما بگویید که صدر آیه می‌گوید که همه مؤمنین نباید به جهاد بروم حالا آنکه عرض کردم نفی الوجوب، تعبیر را یک مقدار اصلاح کنم ممکن است اصلاً بگوییم نفی المشروعیة، یعنی در مقام انشاء هم باشد ممکن است نباید همه به جهاد بروند باید یک عده بمانند و احکام دینی‌شان را یاد بگیرند این نه تنها واجب نیست اصلاً جایز هم نیست همه بروند واجب هست که یک عده بمانند تا احکام دینی را یاد بگیرند.

پرسش: ... پاسخ: یعنی همه به جهاد نروند یک عده

پرسش: ... پاسخ: نه صدر را ممکن است نفر جهاد گرفته بشود بحث سر ذیل است ولی من تصور می‌کنم که آیه صدراً و ذیلاً مربوط به نفر برای تحقیق دین است و مجرد اینکه قبلش یک سری چیزهایی در مورد جهاد ذکر شده و همچنین بعدش «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفّارِ» این کافی نیست برای اینکه بگوییم این هم در مورد جهاد هست یک مقدار قبل از این آیه اشاره به این هست که مسلمانها «ما کانَ ِلأَهْلِ الْمَدینَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ اْلأَعْرابِ أَنْ یَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللّهِ وَ لا یَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ» اشخاص حق ندارند که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم تخلف کنند. تخلف از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم یک مفهوم عام دارد مفهوم عامی که اگر دستور به جهاد می‌دهد باید تخلف نکنند جهاد بروند اگر دستور به جهاد نداده باید تخلف نکنند بیایند احکام دین از پیغمبر صلی

الله علیه و آله و سلّم یاد بگیرند این طور نیست که چیز هم نداشته باشد یعنی با سیاق یک نوع تنافی داشته باشد این نکته را عرض بکنم. ببینید اگر آن معنایی که آقایان می‌کنند که صدر را در مورد جهاد ذکر می‌کنند ذیل را در مورد اینکه بیایند برای تحقیق و امثال اینها این «وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً» اولاً اینکه نفر را دو معنا بگیریم بدون اینکه هیچ قرینه ظاهری در آیه وجود داشته باشد این خیلی مستبعد است فی نفسه. اشکال نداشت اگر می‌گفتند «ما کان المؤمنون لینفروا الی الجهاد کافة فلو لا نفر من کل فرقة منهم الی رسول الله» قید می‌کردند نفر را مقید می‌کردند این خلاف سیاقی چیزی پیش نمی‌آمد ولی مطلق بگذارند نفر را، بعد صدر مراد نفر به جهاد باشد ذیل نفر به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم باشد هیچ قرینه‌ای هم ذکر نکنند آن خیلی مستبعد به نظر می‌رسد این یک نکته، نکته دوم اینکه «وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً» عمدتاً خطاب به کسانی هست که در مدینه هستند مثلاً بنابر اینکه بر جهاد باشند این شمایی که در مدینه هستید همه‌تان پانشوید بروید جهاد یک عده‌تان اینجا پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم بمانید ـ این طوری که معنا می‌کنند ـ همه‌تان پانشوید بروید جهاد یک عده‌تان پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم بمانید اینجا خلاصه یاد بگیرید اینها را. ماندن در نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم بر اهل مدینه را نفر مشکل است. نفر کوچک کردن از شهر است مجرد اینکه از خانه طرف پا می‌شود می‌رود پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم احکام دین را یاد می‌گیرد این نفر نیست، نفر چیزی هست که یک نوع سفر کردن و از شهر خارج شدن و امثال اینها در آن خوابیده.

پرسش: ... پاسخ: نه ما اصلاً می‌گوییم به جهاد مربوط نیست می‌گوید تمام مؤمنین

پرسش: ... پاسخ: نه مخاطب اهل مدینه نیستند می‌گوید مؤمنون همه‌شان لازم نیست نفر کنند یا خارجاً نفر جمیع مؤمنین به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و

سلّم اصلش مال خارج مدینه است با الغاء خصوصیت اهل مدینه هم همان مطلب در موردش استفاده می‌شود

پرسش: یعنی اگر اهل مدینه بخواهند نفر بکنند نفرش نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم است اگر نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم باشد ... پاسخ: نه اصلاً مخاطب است مخاطب اصلی مال کسانی هستند که برای یادگیری دین نیاز به نفر دارند این بالمدلول المطابقی نمی‌گیرد این مخاطب اصلی‌اش اهل مدینه نیستند ولی اهل مدینه بالملازمة استفاده می‌شوند خصوصیتی برای او استفاده نمی‌شود البته این بحث این هست که برای تحقیق نیست انسان باید سختی تحمل کند مسافرت باید برود این نکته‌اش این هست که حتی اگر برای به دست آوردن احکام دینی نیاز به کوچ کردن و مسافرت هم باشد. این آیه شریفه در این مقام می‌تواند باشد که ای مردمی که برای احکام دین نیاز دارید که نفر کنید همه‌تان واجب نیست نفر کنید یا همه‌تان خارجاً نفرتان تحقق پیدا نمی‌شود حالا که همه‌تان واجب نیست یا همه‌تان خارجاً این چیز نیست این طور نیست که همه‌تان هم نیایید خب لااقل یک عده‌تان بیایید یاد بگیرید و یک عده‌تان شهر خودشان بمانند یک عده‌تان بیایید اینهایی که آمدند یاد بگیرند برگردند به آنهایی که نیامدند احکام دین را یاد بدهند

پرسش: در اینکه اصلاً مخاطب ظاهریش اهل مدینه خارج بشوند خلاف ظاهر نیست؟ پاسخ: نه. چون مخاطبش با توجه به مجموع چیز کسی است که نیاز به نفر دارد. مخاطب این بستگی دارد کل آیه را ببینیم چیز کنیم

پرسش: ... پاسخ: مؤمنونی که نیاز دارند برای احکام دین نفر کردن آنها. ما کان المؤمنون، حکم را باید دید فرض کنید ما می‌گوییم: مؤمنون! شما به زنهایتان اذیت نکنید. می‌گویید این مؤمنون اطلاق دارد هر دو را می‌گیرد اینکه ندارد خب ببینید حکم چی هست؟ حکم وقتی می‌گوید به زنهایتان اذیت نکنید مؤمنون یعنی مردها. بستگی دارد به اینکه

پرسش: نفر به معنای خروج است دیگر ... پاسخ: نفر به معنای خارج شدن. خب اگر کسی آنجا هست خارج شدنی در موردش معنا ندارد که این بستگی دارد که

پرسش: ... در بیان قبلی هم همین توجیه را می‌پذیرد که صدر آیه برای جهاد است ذیلش برای ... پاسخ: نه اینکه بگوییم مخاطب غیر اهل مدینه است به این معنا بگوییم که

پرسش: ... پاسخ: نفر کنید به اهل مدینه اصلاً نمی‌خواهد بگوید؟ جهاد که مال همه است اصلاً جهاد که خصوصیتی ندارد جهاد هم اهل مدینه را می‌گیرد هم غیر اهل مدینه را

پرسش: اینکه نمی‌گوید بروید جهاد می‌گوید ما کان المؤمنون ... پاسخ: نه ... قانون عام است هم اهل مدینه را می‌گیرد هم غیر اهل مدینه را، اهل مدینه را که می‌گیرد

پرسش: یک مقدمه‌ای است که می‌گوید آقا همه که نمی‌شود بروید جهاد، ای غیر اهل مدینه بروید کوچ کنید یک سری‌تان برای علم پاسخ: نه توجه به این نکته نکردید نه نکته بحث را نگرفتید. ببینید بحث این است اگر خطاب به اهل مدینه و غیر اهل مدینه باشد می‌گوید ای اهل مدینه و غیر اهل مدینه شما همه‌تان لازم نیست بروید جهاد. یک عده‌تان بیایید نفر کنید برای یاد گرفتن. اهل مدینه نفر در موردشان مطرح نیست.

پرسش: خب مال غیر اهل مدینه است پاسخ: نمی‌شود این خطاب را به غیر اهل مدینه اختصاص داد چون فرض این است که صدر نفرش عام است

پرسش: آنکه خطاب نیست صدر فقط گفته ... پاسخ: «ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً»

پرسش: این یک قانون کلی است پاسخ: همین قانون کلی اهل مدینه و غیر اهل مدینه را همه را دارد شامل می‌شود

پرسش: همه می‌توانند جهاد بروند ... پاسخ: همه چه اهل مدینه چه غیر اهل مدینه اختصاص که ندارد؟ اینکه اختصاص ندارد ذیل بگوییم اختصاص دارد ذیل اختصاص داشته باشد این مستبعد است دیگر

پرسش: ... پاسخ: نه مؤمنون... بحث خطاب نیست مراد از مؤمنون، مؤمنون اهل مدینه و غیر اهل مدینه همه‌شان هست.

پرسش: الان ما این طوری بگوییم همه مؤمنون که نمی‌شود بروند مثلاً جهاد، ... پاسخ: همه‌که نمی‌توانند کوچ کنند برای جهاد یک عده کوچک کنند برای طلب علم. یک عده کوچ کنند برای طلب علم کسانی که مدینه‌اند کوچ کردن ندارد که باید کوچ معنا نکنند بحث این است ذیل کوچ نباید دیگر بگویید بعضی‌ها‌تان برای طلب علم بروید نه کوچ کنید.

پرسش: این قرینه ذیل را شما دارید می‌گویید نفری که به معنای کوچ است ... پاسخ: همین را دارم می‌گویم این کوچ کردن را، شما صدر را می‌خواهید هم اهل مدینه هم غیر اهل مدینه بگیرید یا باید صدر را اختصاص بدهید به غیر اهل مدینه

پرسش: الان عرفی حساب بکنیم ما می‌گوییم که آقا یکی تهران دارد صحبت می‌کند می‌گوید همه مردم که نمی‌شود جنگ بروند یکسری‌تان کوچ کنید بروید در قم درس بخوانید آن صدر آن جمله همه مردم را حتی خود قمی‌ها را هم شامل می‌شود ... پاسخ: نه نمی‌شود نه همه مردم که نمی‌توانند کوچ کنند برای جبهه رفتن یک عده‌شان باید کوچ کنند یک عده‌شان

پرسش: ... پاسخ: منهم بین ضمیر و مرجع ضمیر که نمی‌شود تفکیک قائل شد. بحث این است اگر ما، لیتفقهوا صدر، لینفروا کافةً را نفر به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم بدانیم از اول خود همان قرینه است که مراد از مؤمنون، مؤمنین خارج از مدینه است که نفر در موردشان معنا دارد

پرسش: این معنا اگر بخواهیم بگوییم این به نظر می‌آید آیه باید قبلاً گفته باشد که نفر برای تعلیم عده‌ای واجب است ... پاسخ: این را لازم نیست آیه بگوید این را عقل انسان کشف می‌کند

پرسش: ... پاسخ: ... عقل هم مفروض است.

پرسش: ... پاسخ: این آیه اشاره به یک نکته‌ای دارد که آن وقتی کل نمی‌شود به اصطلاح ما لا یدرک کله لا یترک کله، می‌گوید فرض کنید که آیه می‌تواند معنایش این باشد که همه‌مؤمنون که نمی‌توانند بیایند حالا که همه نمی‌توانند بیایند هیچ کس هم نیایید؟! حداقل یک عده بیاید دیگر. به خصوص حالا این نکته را توجه کنید

پرسش: همان معنای دومی که کردید مناسب‌تر به نظر می‌آید یعنی خبر وقوع بدهد ... پاسخ: عیب ندارد حالا عدم وجوب یا وقوع فرق ندارد نه حرمت. می‌گوید بر همه مؤمنون نفر بر چیز واجب نیست یا ممکن نیست. ممکن است اصلاً عدم وجوبش هم به خاطر عدم امکانش باشد

پرسش: صدر و ذیلش مخاطب چون غیر اهل مدینه است آن احتمال هم بگویند غیر اهل مدینه است پاسخ: این به چه دلیل؟ چه قرینه‌ای است که می‌خواهید مخاطب را غیر اهل مدینه کنید؟

پرسش: به این دلیل که معنا ندارد نفر ... پاسخ: نه صدر که اختصاصی ندارد آن ذیل متفرع بر آن است

پرسش: صدر را چرا اختصاص دادید به غیر اهل مدینه؟ به خاطر ذیل دیگر پاسخ: نه به خاطر ذیل، بلکه به خاطر خود صدر. آن نفر وقتی نفر للعلم شد خود صدر ؛

پرسش: ولی قرینه‌ای که برای اینکه بفهمیم نفر به سمت علم است آن ذیل بود از کجا ما تشخیص می‌دادیم ترجیح دادیم نفر به سمت علم را در آن صدر که جهاد

نیست به قرینه ذیل بود ... پاسخ: اشکال ندارد آن مهم نیست به هر حال نفری که آنجا هست ولو به قرینه ذیل نفر، نفر للجهاد است، نفر للعلم است.

این است که من تصور می‌کنم که اساساً این آیه تصور شده به اگر برای نفر علم قرار بدهیم با سیاق منافات دارد در حالی که عرض کردم این سیاق می‌خواهد بگوید شما پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم را نباید تنها بگذارید

پرسش: احتمالاً این طور باشد که وقتی جهاد می‌شود همه می‌رفتند هیچ ... پاسخ: نه می‌گوید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم را نباید تنها بگذارید یعنی کل سیاق آیات در مورد این است که باید کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم باشید آن ذیل آیه می‌گوید که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم وقتی دستور جنگ می‌دهد شما جنگ باید بکنید باید در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم باشید در جنگ کردن اینجا هم می‌گوید باید در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم باشید برای اینکه احکام دینی را یاد بگیرید و امثال اینها یک عده‌ای‌تان کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم باشید تا احکام دینی را یاد بگیرید این منافات با سیاق ندارد اصلاً خصوص نفر برای چیز باشد بخصوص این نکته را توجه بفرمایید با فاءای که اینجا تفریع شده «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ» اینکه بگوییم که شما همه موظف نیستید که به جهاد بروید پس بعضی‌ها‌تان باید «پس» به آن پیش تفریع شدنش نتیجه او نیست ولی اگر بگوییم که همه شما که امکان ندارد که برای علم بیاورید پس یک عده‌تان بیایید حالا که همه نمی‌شود پس عده‌ای ... خود ما جمله را می‌گوییم همه که نمی‌توانیم این کار را انجام بدهیم پس عده‌ای‌تان این کار را انجام بدهید

پرسش: در «وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً» در این توبیخ نخوابیده؟ ... پاسخ: نه اخبار است اصلاً توبیخ نخوابیده می‌خواهد همه. ببینید مجموع این مطلب این می‌شود اصل اولی این است که خود انسان برود دین را یاد بگیرید می‌گوید که همه که امکان ندارد که بیایید عملی نیست خب یک عده‌تان بیایید به وسیله آن یک عده بقیه هم یاد بگیرند همه اینها در یک سیاق است این سیاق این است که برای

یاد گرفتن علم اصل اولی این است که خود انسان علم یاد بگیرد این راه منسد است انسداد باب علم هست برای همه مردم اختلال نظام پیش می‌آید مشکلاتی ایجاد می‌شود بنابراین همه که نمی‌توانید بیایید چون عملی نیست پس یک عده بیایند یک عده هم بروند به بقیه یاد بدهند پس بنابراین همه یاد بگیرند در نتیجه یک عده مستقیم یاد می‌گیرند یک عده با واسطه یاد بگیرند این است که مجموعاً به نظر می‌رسد که ... حالا عرض می‌کنم این جنبه تفسیری آیه هست که آن صدر آیه آیا در مورد جهاد هست یا در مورد جهاد نیست این خیلی دخالت در آن بحث ندارد علی أی تقدیر در مورد ذیل که عمده استدلال به ذیل هست این اگر ظاهر آیه نگوییم که خصوص نفر را برای تعلیم علم هست که ما همین می‌خواستیم عرض کنیم لا اقل

پرسش: ... حرمت هم نیست ... پاسخ: طبیعتاً با توجه به این معنی، به معنای حرمت هم نیست چون حرمت صدر را ما می‌گفتیم نفر به ... پیغمبر صلی الله علیه و آله هست زمینه حرمت ندارد که

پرسش: ... پاسخ: حرمت به آن معنی ندارد یعنی به این معنی که

پرسش: ... پاسخ: نباید نتیجتاً نباید می‌شود چون امکان‌پذیر نیست چون کارها لنگ می‌شود طبیعتاً، نهایتاً این هست که این کار را هم نکنند.

خب البته به یک معنی نتیجتاً چون اختلال نظام خودش هم نامطلوب هست نتیجتاً آن به یک معنی حرمت هم خواهد داشت اصل قضیه این هست که «ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً» می‌خواهد بگوید مؤمنون که نمی‌توانند نفر دائمی کنند، نمی‌توانند نه اینکه محال عقلی است یعنی مشکل‌ساز هست آن

پرسش: ... پاسخ: امر ندارد لام چیز نیست «ما کان المؤمنون نافرین» کأنّ، این لام امر نیست لأن ینفروا هست. أن تقدیر دارد.

خب این یک توضیح مختصری در مورد تفسیر آیه شریفه بود. اما حالا اینها خیلی دخالت در این بحث این جهتش ندارد این است که به اختصار می‌گذریم حالا

اگر این معنی درست باشد یا درست نباشد به هر حال در بحث ما این قدر دخالت ندارد. اما استدلالی که به این آیه شریفه کرده‌اند بنابر تعبیری که در کفایه دارد هست جور استدلال به این آیه شده یکی اینکه آن «لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ» گفتند که کلمه لعلّ معنای حقیقی‌اش ترجی است یعنی «شاید»، «ای کاش» یعنی امیدوار بودن به مطلبی که یکی از صفتهای نفسانی انسان هست. می‌گویند این معنی که در حق خداوند سبحان امکان‌پذیر نیست پس باید معنای مجازی اراده شده باشد و معنای مجازیش مطلوبیت و محبوبیت حذر کردن است این یک مقدمه بر این تقریب است البته مرحوم آخوند این مقدمه را به این شکل تعبیر نمی‌کند ایشان می‌گوید این لعلّ اصلش در مقام معنای حقیقی‌اش در موارد مختلف تغییر نمی‌کند لعلّ یعنی انشاء ما داریم می‌کنیم ترجی انشائی، یعنی من می‌خواهم یک مفهومی که در مورد انشاء ما هر جور انشائات را معنی کردیم. در انشاء یک نوع ایجادیت خوابیده کأنّ من می‌خواهم یک نوع آرزمندی را ایجاد کنم حالا هر جور ایجادیت بحث انشاء را که معنی کردیم ایشان می‌فرماید اینکه این انشاء، انشاء اصل معنایش این است داعی حقیقی‌اش، داعی‌اش صفت نفسانی ترجی نفسانی که در قلب متکلّم هست آن معمولاً داعی چنین هست داعی‌اش ترجی حقیقی اگر بخواهد باشد یعنی امیدواری حقیقی که یکی از صفات نفسانی انسان‌ها هست آن داعی هست که امیدواری را انشاء کرده اینکه امکان‌پذیر نیست پس ما باید این را داعی‌اش را محبوبیت قرار بدهیم خب این مبنای همیشگی مرحوم آخوند هست ایشان در انشائیات و در استفهام و امثال اینها در طلب، غیر طلب اینها این مطلب را اشاره کرده که معانی مختلفی که برای اینها ذکر کردند این معانی مختلف، معانی مختلف نیست بلکه دواعی مختلف هست والا معنایش معنای واحد هست خب ما حالا در آن بحث این مطلب را توضیح می‌دادیم که اینکه این صرفاً داعی باشد این درست نیست کلام مرحوم آخوند کأنّ می‌فرماید که صرفاً داعی است ما عرض می‌کردیم که اینکه معانی تغییر نمی‌کند در استعمالات مختلف هیمن طور هست که مرحوم آخوند می‌گوید انصافاً حرف مرحوم آخوند درست است ولی داعی از این انشاء یا استفاده را متکلّم می‌خواهد افهام بکند داعی هم از امور

تفهیمه هست که متکلّم آن را تفهیم می‌کند و این آن بحثش را آنجا مفصل مطرح می‌کردیم بین اراده استعمالی و اراده تفهیمی فرق هست و مراد استعمالی در همه این استعمالات یکی است ولی مراد تفهیمی مختلف هست و همین مراد تفهیمی ظهورساز هست و این است که این طور دواعی از مقوله ظهور و حجیت ظهور هست و این بحثها هم در موردش می‌آید و قدیمی‌ها هم که می‌گفتند اینها معانیش مختلف هست به یک معنی حرفشان درست است به یک معنی حرفشان درست نیست اگر مرادشان این بوده که مراد استعمالی در این طور موارد تغییر می‌کند حرفشان غلط است اگر این هست که مراد تفهیمی در اینجاها تغییر می‌کند حرفشان درست است این یک بحث خارجی است.

اما حالا به هر حال از آن حواشی بحث بگذاریم اصل استدلال این است که از لعلّ در آیه شریفه محبوبیت حذر کردن استفاده می‌شود و چون حذر کردن محبوب شد باید واجب باشد. چرا؟ به دو بیان ذکر می‌کند یک بیان بحث عدم قول به فصل را ذکر می‌کند می‌گوید اجماعی هست که اگر محبوب باشد حتماً واجب است این یک نکته. نکته دوم اینکه اصلاً اگر مقتضی برای حذر باشد یعنی اینکه آن تکلیف منجز شده باشد مقتضی برای حذر تنجیز تکلیف است اگر مقتضی برای حذر که تنجیز تکلیف باشد وجود داشته باشد حذر واجب می‌شود. اگر مقتضی وجود نداشته باشد یعنی تنجیز نشده باشد حذر نه تنها واجب نیست بلکه مستحب هم نیست بلکه اصلاً ممکن نیست آن عملی نیست باید کأنّ مقتضی داشته باشد تا انسان بتواند حذر کند. این بیانی هست که در کلام مرحوم آخوند تقریب شده بعد ایشان جواب می‌دهد – حالا این را من یک مقداری متفاوت از کلام مرحوم آخوند من توضیح می‌دهم – آن این است که شما مقتضی حذر را تنجیز آن تکلیف دانستید معلوم نیست مقتضی حذر تنجیز باشد. مقتضی حذر پرهیز از فوت محصلت و وقوع در مفسده باشد چرا شما حذر می‌کنید برای اینکه مبادا مصلحت واقعیه از دست شما برود و مباد در مفسده واقعیه واقع بشوید تنجیز هم نداشته باشد احتیاط حسن است این ممکن است حذری که اینجا هست به مناط احتیاط باشد

نه به مناط تنجیز واقع. یعنی هر دو حذر در دو مرحله استحباب دارد و محبوبیت دارد یکی حذری که مناط تنجیز واقع است یکی حذری که مناط احتیاط هست و این ثابت نیست که این آیه شریفه حذرش به مناط تنجیز واقع باشد خب اما آن بحثی که عدم قول به فصل را شما مطرح کردید. این عدم قول به فصل را دو جور می‌شود تقریب کرد یکی اینکه بگوییم هیچ کس این آیه را به معنای احتیاط نگرفته همه آنهایی که دالّ بر محبوبیت گرفتند گفتند این محبوبیت واجب است. گویا مرحوم آخوند تقریب را عدم قول به فصل را مطرح می‌کند. ایشان می‌گوید که نه این عدم به قول فصل نیست این عدم قول به فصل به درد نمی‌خورد. هیچ کس توجه به اینکه آیه می‌تواند در مقام احتیاط باشد نشدند بنابراین مطلب را نگفتند ولی اگر از آنها بپرسیم آیا آیه ناظر به وجوب احتیاط می‌تواند باشد نفی نمی‌کنند در این مقام نبودند که در این مسئله تحقیق کنند در این مقام تحقیق نبودند بنابراین قول به فصل کسی نگفته که بگوید محبوب است و واجب نیست چون توجه به این نکاتش نداشتند آنهایی که توجه داشتند خیال کردند که آیه باید حتماً به مناط تنجیز باشد یک دیگر هم اصلاً توجه نکردند اما اینکه توجه داشته باشند به گونه‌ای که اگر از آنها بپرسیم که آیا آیه می‌تواند ناظر به احتیاط باشد؟ می‌گویند نه! آیه نمی‌تواند ناظر به احتیاط باشد آیه ناظر به احتیاط اصلاً نیست. این مطلب نادرست است. خب پس بنابراین به تعبیر دیگر مرحوم آخوند می‌فرماید که اینجا قول به عدم فصل نیست عدم قول به فصل هست و عدم قول به فصل هم ممکن است به جهت این باشد که به این نکته توجه نکردند که آیا فصل می‌شود کرد یا نه؟ چون در مقام این نکته نبودند این یک جور است. یک جور دیگر اینکه اینجا بگوییم یک شیئی که محبوبیتش ثابت شد وجوبش شرعیش هم ثابت می‌شود چون فصلی بین این دوتا کسی فصلی بین اینها فصل قائل نشده است. ... این طوری ما تعبیر بکنیم مرحوم آخوند اصل تقریبش این هست که تمام کسانی که در جاهایی که محبوبیت شیئی باشد محبوبت تحذر باشد وجوب شرعی‌اش را قائل شده‌اند چون هیچ کس فصل بین این دوتا قائل نیست. پاسخ این است که نه این طور نیست. جاهایی که محبوبیت حذر باشد وجوب شرعی‌اش را هم قائل نیستند در

موارد احتیاط همه قائلند می‌گویند حذر مستحب است وجوب شرعی هم ندارد حتی می‌خواهند بگویند عدم قول بالفصل هم نیست قول بالفصل وجود دارد. اصل قول بالفصل هست نه شما اینکه بگویید کلاً ملازمه هست بین استحباب الحذر یعنی مطلوبیة الحذر و وجوب الحذر نه. آن ملازمه‌ای هست در جایی است که مناط ما مناط تنجیز واقع باشد ولی اگر مطلوبیت را اعم از مناط تنجیز و مناط احتیاط بگیریم اصلاً ملازمه‌ای نیست نه تنها عدم قول به فصل نیست قول بالفصل وجود دارد خب حالا این خیلی مهم نیست من به نظرم این اشکال اول اشکال کاملاً درستی است و این تقریب، ‌تقریبی نیست که بشود به آن تمسک کرد.

پرسش: ... پاسخ: معنای آیه این می‌شود می‌تواند ناظر به احتیاط باشد یعنی حالا تقریبات دیگر هست آن تقریبات بماند. معنای آیه می‌شود اینها می‌گویند که اینکه مردم حذر کنند برایشان مطلوب است مطلوب است که مردم عند اخبار مخبرین حذر کنند بله ما هم می‌گوییم این مطلوب است یعنی مطلوبیت به مناط این هست که

پرسش: ... پاسخ: نه آنها یک بحث دیگر است تقریبات دیگر است آن تقریبات بماند دو سه‌تا تقریب هست تقریب اول را الان داریم بحث می‌کنیم تقریب این هست روی کلمه لعلّ فقط تکیه می‌کند منهای هیچ چیزهای دیگر آن ایجاب نفر و ایجاب انذار و امثال اینها به آنها هیچ کاری ندارد می‌گوید که چون حذر کردن مطلوب است پس واجب است. ما می‌گوییم نه حذر کردن مطلوبیتش ملازمه‌ای با وجوب ندارد چون مطلوبیت حذر کردن حتماً به مناط تنجیز واقع نیست می‌تواند به مناط احتیاط باشد این اشکالی هست که مرحوم آخوند کرده به نظر اشکال واردی هم هست یک سری بحثهای دیگر در مورد لعلّ هست اصل این آیه مطلوبیت استفاده می‌شود نمی‌شود؟ امثال اینها آنها دیگر وارد بحثش نمی‌شویم آنها إن قلت و قلت‌هایی هست که در کلمات آقایان وارد شده آن ردّ می‌شویم. خب این تقریب اول بود که ما با لعل فقط بخواهیم مطلب را تمام کنیم فقط. دوتا تقریب

دیگر این هست اصل تقریب را من عرض می‌کنم ملخص‌اش را تفصیلش را پاسخ‌هایش را إن‌شاءالله فردا.

یکی اینکه ایشان گفتند که انذار واجب است انذار که واجب شد باید تحذر هم واجب باشد والا لغویت پیش می‌آید این یک. دومی هم گفتند که انذار واجب است بنابراین تحذر واجب است ولی به لغویت تمسک نمی‌کنند چون تحذر غایت انذار هست و غایة الواجب واجبةٌ حالا واجبٌ ایشان تعبیر کرده واجبةٌ بهتر بود تعبیر می‌کرد. پس هر دو اینها به ملازمه بین وجوب انذار و وجوب تحذر تمسک می‌کنند این ملازمه را یکی به مناط لغویت تقریب می‌شود یکی به مناط غائة که غایة الواجب واجبةٌ پس این ملازمه ثابت هست این تقریبی هست که اینجا مطرح شده حالا ببینیم آیا این مطلب درست هست یا درست نیست؟

پرسش: این رابطه بین تحذر ... پاسخ: ... که بعد تحذر وقتی واجب شد دیگر معنایش این هست که تحذر واجب است.

پرسش: از وجوب تحذر وجوب انذار را می‌خواهند استفاده کنند؟ پاسخ: نه وجوب تحذر اینکه قول عادل حجت است. حجت نباشد که تحذر واجب نمی‌شود. تحذر واجب است یعنی باید قولش را معتبر بدانیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»

1. . (التوبه, 122). [↑](#footnote-ref-1)